



An Analysis of Guyattari Spivak's "Inferior" Manifestations in the Novel " Rih al-Janub " with a Case Study of Women

Jahangir Amiri¹, Rabi Amiri², Nahid Khodadadian³

¹ *Associate Professor, Department of Language and Literature, Razi University, Iran.

² PhD student in Arabic language and literature, Razi University, Iran.

³ Master's student from Kharazmi University, Iran.

Article Info

Article type:

Research Article

Received:

17/01/2021

Accepted:

28/08/2021

ABSTRACT

The impact of colonialism on the third world is one of the topics always reflected in the works of writers and poets of the world. Postcolonial critique is one of the new and modern interdisciplinary research that the lower classes are considered among its theoretical branches. Such studies seek to activate the lower classes by rethinking society and various texts. One of the most important theorists of inferior studies is Guyattari Spivak. At the same time, Spivak has a feminist-postcolonial approach, and her main focus is on the inferior status of females or women. The purpose of the studies of the lower classes, especially Spivak, is to represent the voice and mentality of the lower classes, especially women. "Rih al-Janub" is the first Algerian novel written in Arabic by Abdul Hamid Ibn-Hadduqa. The author uses the description to show the social, political and cultural reality that ruled Algeria after the revolution. Using a descriptive-analytical method, the researchers have studied and investigated the novel " Rih al-Janub " with postcolonial critique, especially Spivak's theories about inferior status. Hadduqa described the feudal system that ruled Algerian villages and the rule of psychological and ideological colonization and tried to portray the inferior status of women and their gender discrimination in issues such as forced marriage, the traditional view of women and the strengthening of the patriarchal spirit in society in the form of novels for readers.

Keywords: Rih al-Janub, Abdul Hamid Ibn-Hadduqa, Postcolonial Critique, Inferior status Womens, Guyattari Spiva

Cite this article: Amiri, Jahangir, Amiri, Rabi, Khodadadian, Nahid. (2022). An Analysis of Guyattari Spivak's "Inferior" Manifestations in the Novel " Rih al-Janub " with a Case Study of Women, *Vol. 13, New Series, No.48, Summer 2022*: pages:1-20.



DOI: 10.30479/lm.2021.14931.3187

© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Jahangir Amiri (PhD)

Address: Associate Professor, Department of Language and Literature, Razi University

E-mail: gaamiri686@gmail.com

واکاوی جلوه‌های «فروست» گایاتری اسپوak در رمان «ریح الجنوب»

با مطالعه موردی زنان*

جهانگیر امیری^۱، ربیع امیری^۲، ناهید خدادادیان^۳

^۱ استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

^۳ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۳۹۹/۱۰/۲۸

پذیرش:

۱۴۰۰/۰۶/۰۶

تأثیر استعمار بر جهان سوم، یکی از موضوعاتی است که بازتاب آن همواره در آثار نویسندگان و شاعران جهان دیده می‌شود. نقد پسااستعماری از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای نوین است که مطالعات فروستان، از شاخه‌های نظری آن به شمار می‌آید. چنین مطالعاتی در پی آن است تا از طریق بازاندیشی در اجتماع و متون مختلف، به قشرهای فروست فاعلیت بخشد. یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مطالعات فروست، گایاتری اسپوak است. اسپوak هم‌زمان رویکردی فمینیستی - پسااستعماری دارد و تمرکز اصلی وی، بر فروست مؤنث یا زنان است؛ در حقیقت، هدف مطالعات فروستان و به‌ویژه اسپوak، بازنمایی صدا و ذهنیت فروستان، به‌خصوص زنان است. رمان «ریح الجنوب»، رمانی است الجزایری، به زبان عربی که توسط عبدالحمید بن هدوقه، به رشته تحریر درآمده است. نویسنده با بهره‌گیری از توصیف، واقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر الجزایر پس از انقلاب را نشان داده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، رمان «ریح الجنوب» را با نقد پسااستعماری و به‌ویژه نظریات اسپوak در رابطه با فروست، مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. هدوقه، نظام فئودالی حاکم بر روستاهای الجزایر و حکم‌فرمایی استعمار روانی و عقیده‌ای را توصیف کرده و سعی دارد تا در قالب رمان، جایگاه فروست زنان و تبعیض جنسیتی آنان را در مسائلی چون: ازدواج اجباری، دیدگاه سنتی درباره زنان و تحکیم روحیه مردسالارانه در جامعه را برای خوانندگان به تصویر کشد؛ ازاین رو، صدا، عاملیت و ذهنیت زنان فروست است که در قالب اقدامات سنت‌شکنانه و پویایی شخصیت‌های زنان داستان تجلی می‌یابد.

کلمات کلیدی: ریح الجنوب، عبدالحمید بن هدوقه، نقد پسااستعماری، زنان فروست، گایاتری اسپوak.

استناد: امیری، جهانگیر؛ امیری، ربیع؛ خدادادیان، ناهید. (۱۴۰۱). واکاوی جلوه‌های «فروست» گایاتری اسپوak در رمان «ریح الجنوب»

با مطالعه موردی زنان، سال سیزدهم، دوره جدید، شماره چهل و هشتم، تابستان ۱۴۰۱: ۲۰-۱.



DOI : 10.30479/lm.2021.14931.3187

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. مقدمه

از وجوه برجسته آثار ادبی، پیوند عمیق آن‌ها با مسائل اجتماعی و سیاسی است؛ در حقیقت، درهم‌تنیدگی آثار ادبی معاصر با جریان‌های سیاسی، موضوعی است که پس از بررسی و تحلیل عمیق آثار ادبی و واکاوی روشمند آن آثار، بیش از پیش واضح و مبرهن می‌گردد. در تاریخ پرتلاطم بشریت، تقریباً هیچ ملت و یا سرزمینی وجود ندارد که از تأثیر منفی استعمار به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، در زمینه‌های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی در امان مانده باشد. کشور الجزایر نیز به‌عنوان یکی از کشورهای تحت‌استعمار فرانسه در قرن بیستم، سرانجام پس از گذشت ۳۰ سال توانست در سال ۱۹۶۲ م به استقلال برسد. اگرچه استعمار در ظاهر، از این کشور رخت برپست؛ اما آثار سوء آن، نه تنها در سال‌های پس از کوچ استعمار؛ بلکه تا به امروزه قابل‌ملاحظه است؛ زیرا استعمار ضمن ورود به هر سرزمین، تأثیرات منفی خود را بر مردمان آن سرزمین به‌گونه‌ای عمیق نهاده می‌کند تا در زمینه‌های مختلف زندگی آنان، مجال بروز پیدا کند. «پایان یافتن استعمار فرانسه در کشور الجزایر، هم‌زمان با آغاز تغییرات محتوایی و ساختاری گونه‌های مختلف ادبی از جمله؛ جریان رمان‌نویسی نوین در دهه هفتاد به بعد در این کشور بود» (محمود ابراهیم، ۲۰۱۰: ۸۶).

باید اذعان داشت که رمان پسااستعماری الجزایر بعد از انقلاب ۱۹۶۲ م و استقلال یافتن از استعمار فرانسه از سال ۱۹۷۰ م به بعد در کنار شعر، جانی دوباره می‌یابد و «به صدایی مبدل می‌شود که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، به بازگرداندن هویت و تاریخ الجزایر کمک می‌کند. بی‌تردید کاملاً طبیعی است که هر پژوهشگر و ناقدی از رمان پسااستعماری و بازتاب صداها و کارکردهای آن از جنبه‌های مختلف بنویسد؛ زیرا رمان برای الجزایری‌ها، به یک مرجع ایدئولوژی و هنری تبدیل شده بود که بیشتر نویسندگان الجزایری از طریق آن، حرف‌های خود را می‌زدند.» (سنقو، ۲۰۰۰: ۴۸)

رمان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های ادبی در الجزایر است که پس از پایان استعمار توانست به‌عنوان مطرح‌ترین نوع ژانر ادبی، متحول شود و در مسیر نوینی قرار گیرد؛ بنابراین «پس از دوره استعمار، ادبیات و رمان الجزایر، نیاز جامعه و مردم را در به دست آوردن گذشته گمشده خود برطرف می‌سازد؛ به همین دلیل، رویکرد اصلی رمان در این دوران، رویکردی اعتراضی و انتقادی است که موضوع انتقادی آن، صرفاً نقد نظام استعماری - سیاسی حکومت پیشین نیست؛ بلکه موضوع آن، اعتراض به وضعیت نامطلوب کنونی است که از نتایج برجای‌مانده استعمار است.» (العامری، ۲۰۱۵: ۱۷۴) به‌بیان دیگر، می‌توان نگارش رمان را در دوران پسااستعمار، حربه نویسندگان برای به تصویر کشیدن آلام مردم استعمارزده قلمداد کرد که «رمان، آیین تمام‌نمای واقعیت‌ها و حوادثی شد که نویسنده الجزایری آن‌ها را از نزدیک لمس کرد و سبب شد تا رمانی با رنگ و بوی حماسی خلق کند که علیه استعمار می‌جنگد که می‌توان نام «ادبیات بحران» را بر آن گذاشت.» (بودیه، ۲۰۰۰: ۵۱)

یکی از معروف‌ترین نظریه‌پردازان مطالعات پسااستعماری، اسپواک است. این محقق در صدد بود تا در پژوهش‌های خود، توجه ما را به‌سوی استعمارشدگانی جلب کند که نتوانسته‌اند به سبب برخی محدودیت‌ها، آلام بی‌شمار خود را به گوش همگان رسانند. یکی از اقشار محروم در پژوهش‌های وی که ویژگی‌های فوق را داشتند، زنان بودند که در اکثر اوقات، در ذیل واژه «فرو دست» قرار می‌گرفتند و اسپواک در آثار خود، به این مبحث بسیار گریز می‌زند و سعی در احقاق حقوق ازدست‌رفته آنان دارد.

یکی از رمان‌های الجزایری که می‌توان آن را با مطالعات پسااستعماری و به‌ویژه، مطالعات مربوط به فرودستان، در بوته نقد و بررسی قرار داد، رمان «ریح الجنوب»، اثر عبدالحمید بن هدوقه است. موضوع اصلی این رمان، زنان، مسائل و محدودیت‌های آنان در دوران پسااستعمار است که نویسنده داستانش را بستری برای انعکاس صدای زنان می‌داند. این پژوهش به شیوه توصیفی – تحلیلی است که اطلاعات در آن، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، جمع‌آوری و تحلیل شده است. در ابتدا، چارچوب و هدف مطالعات فرودستان تبیین شده و پس از معرفی نویسنده و رمان «ریح الجنوب»، شخصیت‌های زن در این رمان با توجه به مطالعات فرودستان، مورد تحلیل پسااستعماری قرار گرفته که صدا به عنوان عاملیت و ذهنیت زنان فرودست، مورد واکاوی قرار گرفته است؛ لذا چنین پژوهشی درصدد است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

از آنجا که مطالعات فرودستان در پی انعکاس صدا، عاملیت و ذهنیت فرودستان است، در رمان «ریح الجنوب»، این سه مسأله چگونه بازنمایی شده‌اند؟

زنان در رمان «ریح الجنوب» از نظر جنسیتی، در چه زمینه‌هایی فرودست واقع شده‌اند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در راستای نقد و بررسی رمان پسااستعماری الجزایری و هم‌چنین بررسی آثار بن هدوقه، آثاری انجام‌شده است که در ذیل، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

پایان‌نامه «نقد پسااستعماری رمان عربی (از نظریه تا تطبیق) به همراه واکاوی تأثیر استعمار بر فرآیند پیدایش و تحول رمان عربی» (۱۳۹۲) از کمال باغجری؛ نگارنده در این پژوهش، به نقد پسااستعماری رمان‌هایی از طیب صالح (موسم الهجرة إلى الشمال)، علاء أسواني (شیکاجو)، عبدالرحمن منیف (سباق المسافات الطويلة) و محمد ديب (ثلاثية الجزائر: الدار الكبيرة، الحريق والنول)، با محوریت موضوع مهاجرت از شرق به غرب پرداخته است. پایان‌نامه «نقد پسااستعماری رمان «واحة الغروب» بهاء طاهر بر اساس رویکرد ادوارد سعید»، (۱۳۹۳) از ناهید خدادادیان که در آن، برخی از مؤلفه‌های پسااستعماری موجود در رمان «واحة الغروب»، هم‌چون تقابل شرق و غرب، هویت، جنسیت، نژاد و ... را از دیدگاه ادوارد سعید مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

میرزایی و امیریان در مقاله «رمان پسااستعماری الجزایر و ویژگی‌هایی محتوایی و زبانی آن» (۱۳۹۴)، به تحلیل مؤلفه‌های پسااستعماری، مانند برابری سیاه و سفید، استعمارگر و استعمارزده و ویژگی‌های زبانی رمان الجزایر پرداخته و در مورد هر یک از این مؤلفه‌ها، به تفصیل سخن گفته‌اند. قاسمی و همکاران در مقاله «استعاره بنیادی و کارکرد آن در رمان ریح الجنوب» (۱۳۹۸)، به بررسی کاربرد انواع استعاره در رمان مذکور پرداخته‌اند. فتحیه قجان نیز در مقاله «القيم الإنسانية في رواية ریح الجنوب»، به بررسی ارزش‌های انسانی مطرح شده در این رمان پرداخته است. عمرو عیلان در مقاله «ریح الجنوب الفضاء الدلالة»، به بررسی دلالت‌های رمزگونه مکان‌ها در رمان ریح الجنوب پرداخته و ضمن برشمردن موارد متعددی از مکان‌ها و اشیای درون آن‌ها، چگونگی وصف طبیعت در رمان و دلالت‌های آن را مورد بررسی قرار داده است. مرزق در مقاله «الألوان في روايات عبد الحميد بن هدوقة»، کاربرد رنگ‌ها در رمان‌های بن هدوقه را بررسی کرده است. عمار طلاسه نیز در مقاله «دلالية الأسطورة في رواية ریح الجنوب»، پس از بررسی واژگانی عنوان رمان از لحاظ تاریخی و دینی، به کارکردهای حکایت مطرح شده در رمان پرداخته است. مصطفی در مقاله «ریح الجنوب المرأة الريفية وقوة الواقع»، ضمن بررسی شخصیت‌پردازی در رمان ریح الجنوب، به نقد نقاط قوت و ضعف بن هدوقه در این رمان پرداخته است. محمد مصایف نیز در بخشی از کتاب خود، به نام «الرواية العربية الجزائرية الحديثة بين الواقعية والالتزام» (۱۹۸۳)، به نقد و بررسی رمان‌های «ریح الجنوب» و «نهاية الأمس» از منظر ایدئولوژیکی و اجتماعی پرداخته است.

پژوهش حاضر از آن جهت حائز اهمیت است که در هیچ‌یک از پژوهش‌های ذکرشده، رمان «ریح الجنوب» از منظر مطالعات فرودست گایاتری اسپیواک، به‌خصوص از نظر انعکاس صدا، عاملیت و ذهنیت رایج پیرامون شخصیت‌های زن، مورد واکاوی و بررسی قرار نگرفته است که چنین امری، از تازگی و ضرورت پژوهش پیش‌رو حکایت دارد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. مطالعات فرودست

مطالعات پسااستعماری، یکی از حوزه‌های تحقیقاتی میان‌رشته‌ای است که وظیفه آن، نظریه‌پردازی درباره مسائل استعمار و استعمارزدایی است. این مطالعات، پرداختن به مسائل بسیار مهمی چون: ملت و ملیت، هویت، نژاد، جنسیت، جنس‌گرایی، فرودستی، جهان‌وطنی و ... را سرلوحه کار خویش قرار داده است. گایاتری اسپیواک^۱ یکی از شخصیت‌های برجسته در مطالعات پسااستعماری، به‌خصوص مطالعات فرودستان است. اسپیواک در واقع، از منتقدان فمینیستی و پسااستعماری است؛ او کسی است که رویکردهای چند مکتب مختلف را در هم می‌آمیزد و در آثار خویش، تقابل میان «فرادست» و «فرودست» را بنا می‌نهد. «وی شرق و غرب را از نظر طبقات اجتماعی متمایز می‌داند؛ به‌طور مثال، طبقات اجتماعی شرق را

این چنین تشریح می‌کند: بی‌خانمان‌ها، بیکاران، کشاورزان، تهی‌دستان و ...، هم‌چنین تمایز زنان و مردان را بیان می‌کند و تمایزهایی را که در جهان غرب وجود دارد، تشریح می‌کند؛ به‌نوعی دیگر، می‌توان این‌گونه بیان کرد که عنوان برتر و مردانه به جهان غرب و فرو دست و زنانه به جهان شرق نسبت داده می‌شود و در هر یک از این دو جهان، تمایز دیگری وجود دارد با عنوان مرد و زن و نیز سیاه و سفید. (برتنز، ۱۳۸۲: ۲۵۶) بیل اشکروفت نیز معتقد است که «دو نظام مردسالاری و امپریالیسم، اشکال متفاوتی از یک نوع سیطره‌اند که در هر دوی آن‌ها، یک جزء {استعمارگر / مرد} در صدد بسط سلطه خویش بر دیگری {استعمارزده / زن} است؛ از این رو، تجربه زنان در نظام مردسالاری از جوانب متعددی با تجربه جوامع استعمارزده، هم‌خوانی دارد.» (اشکروفت و آخرون، ۲۰۱۰: ۱۷۷-۱۷۸)

فرو دست در معنای تحت‌اللفظی خود، بیان‌کننده وضعیت کسانی است که از نظر موقعیت، در جایگاه پایین‌تر جامعه قرار دارند، لذا «مسئله فرو دست یا فرد درجه دوم، محور بسیاری از پژوهش‌های اسپیواک است. وی این اصطلاح را برای توصیف لایه‌های زیرین جامعه استعماری و پسااستعماری و برای اشاره به استعمارزدگان غیرنخبه به کار می‌برد.» (همان: ۲۷۱) در مطالعات فرو دستان، افراد بی‌خانمان، کشاورزان فقیر، کارگران روزمزد و زنان، به‌عنوان مصادیق واژه فرو دست معرفی شده‌اند؛ اما تمرکز اسپیواک بیشتر بر فرو دست مؤنث یا همان زنان است؛ در حقیقت، هدف مطالعات فرو دستان و از جمله اسپیواک، بازنمایی صدا، عاملیت و ذهنیت فرو دستان است.

۳. تحلیل رمان «ریح الجنوب» از منظر مطالعات فرو دستان

رمان «ریح الجنوب»^۲ اثر عبدالحمید هدوقه^۳، یکی از مشهورترین رمان‌های الجزایری است که جریانات آن، بیانگر وقایع الجزایر بعد از استقلال است که جامعه از آثار استعمار و تحقق نیافتن وعده‌های انقلابیون، رنج می‌برد که آثاری چون فقر، جهل، تشنج سیاسی و تضاد فرهنگی و اجتماعی میان نسل جدید و قدیم، از تبعات استعمار در چنین جامعه‌ای است. «این رمان علاوه بر دارا بودن شرایط فنی رمان‌نویسی، هدفمندانه به موضوعاتی اجتماعی می‌پردازد که گروه‌های مختلفی از مردم الجزایر درگیر آن هستند.» (قنبری مزید و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۹) باید اذعان داشت که هدف اصلی نویسنده، بیان واقعیت‌هاست؛ به عبارت دیگر، «رمان ریح الجنوب، ارائه یک مرحله اجتماعی و تمدنی است که جامعه روستایی الجزائر، در حال گذار از آن است.» (همان: ۱۸۰)

این رمان را می‌توان از منظر مطالعات پسااستعماری، مورد تحلیل قرار داد و جلوه‌های یکی از مؤلفه‌های معروف این مطالعات؛ یعنی مقوله «فرو دست» را در آن به عینه مشاهده کرد. مصداق فرو دست در رمان فوق‌الذکر، زنان داستان و به‌خصوص شخصیت نفیسه است که تحت سلطه افکار دیکتاتورمنشانه پدر، باید به ازدواج با مالک تن دهد و درس را رها کند و به ایفای نقش تکراری یک زن در امورات منزل بپردازد؛

از این رو، برخی از موارد مرتبط با بحث «فردست» را می توان در قالب مواردی چند دسته بندی نمود و برای هر یک از آن، نمونه هایی از رمان ذکر کرد که مهم ترین این موارد، عبارتند از:

۱-۳. بازنمایی صدای زنان

یکی از مواردی که در مطالعات فرودستان، مورد بررسی قرار می گیرد، بازنمایی زنان به عنوان عضوی از قشر فردست است. نویسنده با بیان کردن این مسأله، در صدد نمایاندن ناکارآمدی تلاش روشنفکران در جدال با غرب و فرهنگ غربی است؛ یعنی در این رمان، با شخصیت درجه دوم استعمارشدگان غیرنخبه روبه رو هستیم، «چنین استعمارشده ای نمی تواند سخن بگوید و به خود مشروعیت بخشد؛ مگر آنکه فرآیند تبدیل نشدن به سوژه در نظام استعماری را متوقف سازد.» (سلدن، ۱۳۹۲: ۲۴۴)

اسپیواک در پژوهش های خود به دنبال آن بود تا توجه مخاطبان را به سوی خیل عظیمی از استعمارشدگان بی نام و نشان تاریخ جلب کند. گاهی چنین افرادی مجاز به رساندن صدای خود به گوش دیگران نبودند و یا آنکه توانایی انجام چنین کاری را نداشتند. موضوع رمان «ریح الجنوب» نیز زنان و مسائل پر تشویش آنان در دوران پساستعماری است؛ در حقیقت، نویسنده رمان سعی داشته تا در قالب رمان، بستری را فراهم سازد تا بتواند بخشی از فریادهای خاموش زنان در دوران پساستعماری را بازتاب دهد. وی از یک سو محدودیت های آنان، اعم از: نداشتن حق انتخاب همسر، جایگاه پایین از نظر مردان و عدم احقاق حقوق ایشان را ذکر نموده و از سوی دیگر، عاملیت آنان را با عنوان کردن فعالیت اجتماعی زنان، ادامه تحصیل و روابط متکی بر منطق بازتاب داده است؛ لذا نویسنده در پی آن است تا ذهنیت رایج پیرامون زنان را واسازی کرده و فرودست واقع شدن زنان را از منظر جنسیتی، در اموری چون ازدواج اجباری به دلیل ترس از بالا رفتن سن و پسردوستی و ... به تصویر کشد. چنین عباراتی یادآور این دیدگاه سیمون دوبوار است که «هیچ کسی زن به دنیا نمی آید؛ بلکه زن می شود» (بشردوست، ۱۳۹۰: ۱۶۵) چنین سخنی حاکی از آن است که زن ها ذاتاً ضعیف و فرودست نیستند؛ بلکه فرهنگ، تمدن و جامعه مردسالار آنان را تضعیف کرده و به عقب رانده است.

با بررسی رمان ملاحظه می شود که نویسنده، قهرمان داستان را یک زن قرار داده و مرکزیت را در روایت خویش، به وی اعطاء کرده است. بن هدوقه در صدد آن بوده تا صدای زنان ستمدیده را بازتاب دهد. در جایی از رمان می خوانیم که شرایط بد حاکم بر روستا و فقر فرهنگی موجود در آنجا، نفیسه را وامی دارد تا به صورت ناخودآگاه به مقایسه خود با همکلاسی هایش بپردازد و خود را بسان اسیری در تبعید بداند که از یک سو، از فقر و نظام اجتماعی در رنج است و از دیگر سو، تحت انقیاد و سلطه جامعه و نهاد مردسالارانه قرار دارد: «كل الطلبة يفرحون بعطلهم أما أنا فعطلتي أفضيها في منفي.» (بن هدوقه، ۲۰۱۲: ۱۰) در بخش هایی از رمان شاهد هستیم که نفیسه محیط روستا را با پایتخت مقایسه می کند و با چنین قیاسی،

دچار دهشت و شگفتی می‌شود و از چنین اختلاف فاحشی، محزون می‌گردد. وی بارها و بارها از اعمال محدودیت‌های بی‌حد و حصر اطرافیان و محیط، به تنگ آمده و در قالب جملاتی اعتراضی، عقاید خود را ابراز می‌دارد: «أَنْ أُمِّي تَمْنَعُنِي مِنَ الْخُرُوجِ هُنَا.. فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ الْخَالِيَةِ! بَيْنَمَا فِي الْجَزَائِرِ حَيْثُ فِي كُلِّ خُطْوَةٍ رَجُلٌ أَخْرَجَ دُونَ أَنْ يَنْكُرَ عَلَيَّ أَحَدٌ ذَلِكَ، فَلِمَاذَا الْخُرُوجُ هُنَا عَيْبٌ وَهَنَا لَا؟ أَهْنَا مُسْلِمُونَ وَهَنَاكَ مُلْحَدُونَ؟ أَمْ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَتَبَدَّلُ حَقِيقَتُهَا مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ؟» (همان: ۴۴) پژواک چنین اعتراض‌آمیز نفیسه بارها در قالب نجوای درونی و یا دردودل‌های وی با مادر و عمه رحمت و یا در قالب نامه‌های او به خاله‌اش ملاحظه می‌شود. در بخشی از رمان، وی به خاله‌اش نامه نوشته و در آن، صدای پر اعتراض را در قالب عباراتی، بازنمایی کرده و زندگی خود را بسان یک زندانی به تصویر می‌کشد که پدرش، هم‌زمان ایفاگر نقش‌های قاضی و جلاد است که خود، حکم می‌دهد و مجازات می‌کند: «السَّجْنُ الَّذِي أَقْضَى فِيهِ أَيَّامِي لَدَى أَهْلِي يَزِدُّ ضَيْقَهُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ. وَإِنْ أَبِي يَمِثِلُ فِي نَفْسِ الْوَقْتِ الْقَاضِيَّ وَالْجَلَادَ. حُكْمٌ أَلَّا أُعَوِّدَ إِلَى الْجَزَائِرِ لِمَتَابَعَةِ دَرَاكِسْتِي. وَقَرَّرَ أَنْ يَزُوجَنِي مِنْ شَخْصٍ لَا أَعْرِفُهُ وَلَا أَتَوَصَّرُ كَيْفَ يُمْكِنُ أَنْ أَحْيَا مَعَهُ.» (همان: ۱۰۸) بن هدوقه با آوردن چنین جملاتی در رمانش، در پی آن بوده تا فریاد خاموش هزاران زنی را انعکاس دهد که محکوم به این مسأله شده‌اند تا در برابر نظام مردسالارانه سکوت پیشه کنند. نویسنده با پرداختن به مسائل مربوط به زنان، به دنبال صدا بخشیدن به بخش‌هایی از جامعه است که در جایی دیگر امکانی برای حرف زدن و اعتراض به وضع موجود را ندارند. وی به‌درستی از پیکره رمان برای صدا بخشیدن به این قشر استفاده کرده و حلقه‌های درهم‌تنیده محدودیت زنان، نداشتن آزادی و حق انتخاب را در پیکره رمان به تصویر کشیده است.

بازنمایی صدای نفیسه تنها به موارد فوق‌الذکر و ذکر محدودیت‌های وی منحصر نمی‌شود؛ بلکه در بخش‌هایی از رمان، وی بر جایگاه حقیر مادر و عدم قدرت تصمیم‌گیری وی می‌شورد و نسبت به چنین قضایایی معترض است: «أَبِي هُوَ مَالِكٌ مُسْتَقْبَلِي، أَبِي الَّذِي أَعْطَانِي الْحَيَاةَ، أَبِي الْمَالِكِ حَيَاتِي أَوَّلًا وَآخِرًا... حَتَّى الدَّمُوعُ لَا يَصْلُحُ أَنْ تَسِيلَ عَلَى حَيَاةٍ لَيْسَتْ لِي. أَبِي يَمْلِكُ حَيَاةً وَحَيَاةَ أُمِّي... حَيَاةَ الْمَرْأَةِ مَلِكٌ لِلرَّجُلِ.» (همان: ۲۵۷) لذا با مشاهده چنین آلامی، نفیسه بیش از پیش از نظر روحی و روانی به درد می‌آید و برای رهایی از چنین تنگنایی، راه‌حل‌های مختلفی به ذهنش خطور می‌کند که بارها به آن‌ها می‌اندیشد و در پی رها شدن از چنین وضعیت بغرنجی است، تا جایی که در اندیشه خویش، لحظاتی را متصور می‌شود که بر بلندای قهوه‌خانه روستا ایستاده تا ضجه‌های درونی خویش را بر همگان اعلام کند: «هناك فكرة أخرى، أذهب لمقهى القرية وأعلن على رؤوس المألا أن أبي يمنعني من مواصلة دراستي بحجة أن ستي تقتضي الزواج لا الدراسة، وأنه يرغمني على الزواج بمن أراد هو لا لسبب إلا لأنه صاحب الحق الأول في حياتي كما لو أنها قطعة من أرضه أو بضاعة... وهكذا إن كان هناك سيعتبرها فضيحة لا يمحوها إلا الدم فيقتلني.» (بن هدوقه، ۲۰۱۲: ۲۵۷ و ۲۵۸) شرایط بغرنج نفیسه تا آنجا شدت می‌گیرد که وی فرار را بر قرار ترجیح داده و تنها راه نجات خویش را از این مخمصه، در دور شدن از خانه پدری و محیط روستا می‌داند: «ولكن لا سبيل بين يديّ إلا الفرار. وهو الاختيار الوحيد

الممكن... لا، لن اراجع، يجب أن أنفذ ما قررت مهما كانت العاقبة. الموت أفضل من حياة أقضيها في الكآبة والندم.» (همان: ۲۸۲) نفیسه مرگ را بسی بهتر و زیباتر از چنین زندگی خفت باری دانسته، بارها و بارها این گلایه‌های درونی را با خود تکرار می‌کند.

۳-۲. حق انتخاب همسر

از دیگر موارد مهم در مطالعات فروستان، پرداختن به موضوع حق انتخاب همسر از سوی دختران است. در بسیاری از موارد، چنین حقی از دختران سلب شده و آنان به ازدواجی علی‌رغم میلشان تن درمی‌دهند. رمان ریح الجنوب، از جمله رمان‌هایی است که در این زمینه، نقدهایی را به شکل مستقیم و غیرمستقیم در خود جا داده است. «رمان ریح الجنوب با دیدگاهی واقع‌گرا، نظام فئودالی حاکم بر روستاهای الجزایر و انواعی از استعمار روانی و عقیده‌ای را به تصویر می‌کشد که به‌طور عام، نمایشگر اوضاع کشور الجزایر و به‌طور خاص، نمایشگر جامعه روستایی آن است.» (فریده، ۲۰۱۶: ۳) چنین استعمار عقیده‌ای تا آنجا شدت می‌یابد که نفیسه، تحت قوانین شدید مردسالارانه، حق انتخاب همسر ندارد، لذا وی در برابر چنین محدودیت‌هایی، هیچ راه‌حلی نمی‌بیند؛ محدودیت‌هایی که بر زنان و دختران - در هر سنی که باشند - اعمال شده و قدرت انتخاب و اختیار از آنان سلب می‌شود. برای نفیسه به‌عنوان دختری بالغ، اختیار و انتخاب ازدواج سلب شده است و تنها اجازه‌ای که در حق وی روا داشته می‌شود، ماندن در اتاق و پناه بردن به گوشه دنج تنهایی‌اش است: «كانت حيرة جافة، صارمة، تعبر عن عجزها أمام هذه الغيبات الكثيرة الخارجية التي تخط للناس مصائر لا مناص لهم من حياتها، سواء لامت آمالهم أم حطمتها، أبوها يقرر منعها من العودة إلى الجزائر من مواصلة الدراسة. يقرر تزويجها، يختار هو من تتزوج به. أمها ترى أن سنّها بلغت حدا لم يعد يسمح لها إلا بالانزواء في حجرة مظلمة! القرية لا تهضم حرية فتاة بلغت سن الرشد.» (بن هدوقه، ۲۰۱۲: ۱۰۲) می‌توان چنین عنوان کرد که اوج فرو دست بودن داستان، در اجبار پدر بر نفیسه در امر ازدواج تجلی می‌یابد؛ اجباری که حاکی از سنن غلط اجتماعی، تحکم جو مردسالارانه و رسوم اشتباه در جامعه استعمارزده الجزایر است. سلب اختیار از نفیسه تا بدانجا پیش می‌رود که زندگی را بر وی غیرقابل تحمل کرده، در عنفوان جوانی، احساس پوچی و سستی می‌کند: «أحست كأنّ الأرض تحت قدميها صارت دوامة. تدور دورانا مجنونا وتهبط تهبط أبدا... ووقعت على الأرض. لم تستطع التنفس. لا الكلام. وشعرت كأنّ ماء شديد البرودة يسيل في مفاصلها وغمرتها موجة من العرق البارد، حتى أحست أن أثوابها التصقت بجسمها...» (همان: ۱۰۳-۱۰۴)

در بخشی‌هایی از رمان، شاهد ایستادگی نفیسه در برابر اجبار پدر برای ازدواج هستیم. گویی قضیه ازدواج کردن و یا ازدواج نکردن نفیسه، بسان دو سر طنابی است که در یک سمت پدر و در سمت دیگر نفیسه ایستاده و هر یک تلاش دارند تا دیگری را به سمت و سوی خویش متمایل سازند. ابن قاضی - پدر نفیسه - طبق قوانین مستبدانه خود و با زور گفتن، سعی در راضی نمودن نفیسه دارد و رد کردن پیشنهاد ازدواج از

جانب دخترش را مضحک و مسخره می‌داند: «إنّها ترفض الزواج؟ ضحك ابن القاضي وقال: - ترفض؟ ذلك لا يكون أبداً. إن قراری ینفذ مهما كان الأمر.» (همان: ۱۰۷ و ۱۰۸)

یکی از موضوعات اصلی در سرتاسر این رمان، مسأله نگاه شی‌انگارانه و فرو دست، به جنس زن است. زنانی که در امر ازدواج، کوچک‌ترین اختیاری نداشته و بسان کالا معامله می‌شوند؛ در حقیقت، فرد فرو دست هرگز قادر نیست فارغ از گفتمان غالب، مخالفت و مقاومت کند؛ لذا هیچ فضایی برای فرو دست (به‌ویژه زن فرو دست) وجود ندارد تا بتواند در آن سخن گوید و چه‌بسا دیگران به‌جای وی شروع به صحبت می‌کنند. در بخشی از رمان و در صفحاتی که پیرامون مراسم ختم عمه رحمت است، شاهد گفتگوی زنانی هستیم که مطالبی دردناک، راجع به ازدواج اجباری دختران نقل می‌کنند و اینکه چگونه دختری در سن هفده سالگی با کالاهایی چون گندم، روغن، بز و ... معامله شده است، نفیسه هم، چنین صحبت‌هایی را می‌شنود و بیش از پیش، بر جایگاه فرو دست زنان روستا افسوس می‌خورد: «فقد سمعت إحداهن تحكي عن فتاة في السابعة عشرة من العمر، أعطاهها أبوها مقابل مهر يتركب من قطارين براً و كبشين و عشرة ليرات من الزيت و خمسة سمن و ألف دينار...» (همان: ۲۲۱)

۳-۳. فرو دست جنسیتی

اسپواک، مسأله زنان جهان‌سومی و زنان کشورهای استعمارزده را از دیگر زنان جدا می‌داند؛ چرا که باور دارد «این زنان دو بار به حاشیه رانده شده‌اند، یک‌بار به دست نظام پدرسالار خانواده و جامعه خویش و دیگر بار از سوی نیروی خارجی استعمار.» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۴۰) به باور برخی از نظریه‌پردازان پسااستعماری، سلطه نظام استعمارگر در حقیقت، حاصل تفکر مردسالاری است و گروه‌های اجتماعی فرو دست، سوژه طبقات حاکم هستند؛ لذا در متون پسااستعماری سعی شده تا طبقات تحت ظلم اعم از: بی‌خانمان‌ها، بیکاران، فقیران و به‌خصوص زنان ستم‌دیده که در نظام مردسالارانه به حاشیه رانده شده‌اند، در مرکز توجه قرار گیرند؛ در این زمینه می‌توان عقیده سیمون دوبوار را از نظر گذرانید که «زنان با عمل کردن به عنوان "آئینه" ای برای بازتاباندن تصویر دلخواه مردان، در واقع خودشان نیز در این قربانی شدن با مردان هم‌دستی می‌کنند» (سلدن، ۱۳۹۲: ۲۵۸) وی از سوی دیگر، معتقد است که ماهیت کنونی زنان را فرهنگ و تمدن کنونی برایشان به ارمغان آورده است. دوبوار در این زمینه می‌گوید: «این تمدن است که در کلیت خود، مخلوقی به نام مؤنث را آفرید؛ از این‌رو، در فرهنگ ما جنس مذکر همیشه منشأ خلاقیت، پویایی و تسلط است؛ اما جنس مؤنث، همیشه منفعل، ترسو، احساسی و سنت‌گراست.» (داد، ۱۳۸۵: ۴۸۵) در رمان «ریح الجنوب» شاهد آن هستیم که از دید مردان و به‌خصوص پدر نفیسه، زنی خوب است که فروتن و از خود گذشته باشد؛ زیرا چنین زنی توانسته نقش‌های جنسیتی در جامعه سنتی را بپذیرد و به قواعد مردسالارانه، گردن نهد. نمونه چنین زنانی را می‌توان مادر نفیسه دانست که با افکار و بیانات خود

سعی دارد تا ذهن نفیسه را نسبت به زنانه بودن و جایگاه فرو دستش تغییر دهد. چنین دیدگاهی پیرامون زن، تنها مختص ابن قاضی نیست؛ بلکه شخصیت رابع چوپان نیز تنها از دید جنسی به زنان و به خصوص نفیسه می‌نگرد: «لم تكن نفیسة في نظره و لا أي امرأة أخرى شيئاً آخر سوى مطلب جنسي» (بن هدوقه، ۲۰۱۲: ۱۱۴)

یکی از جلوه‌های جایگاه دون زنان در این رمان، سخنانی است که نفیسه با خود نجوا می‌کند و محدودیت‌های جنس مؤنث را در قالب عباراتی چنین بیان می‌کند: «المراة مخلوق شاذٌ يجب ألا يعامل معاملة الأسوياء... الخروج عيبٌ... الضحك عيب... الحديث أمام الرجال عيب... التجميل عيب... عدم القيام بكرة، عدم الصلاة، عدم إتقان أعمال بدائية منزلية عيب... عيب، كل شيء هنا عيب! قيمة المرأة ليست فيما تحسن أو تعمل، السنة الناس فيها حسبما اتفق، هي ميزانها...» (همان: ۴۱) با تحلیل همین عبارات، شاهد بیان بخشی از محدودیت‌های شخصیت اول رمان هستیم. محدودیت‌هایی که به سبب زن بودن بر وی اعمال می‌شود و او را از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم می‌سازد؛ چرا که در نظر دیگران و جامعه، عیب محسوب می‌شود؛ لذا روح لطیف نفیسه با مشاهده چنین محدودیت‌ها و تبعیض‌هایی، رنجیده‌خاطر می‌شود و سر به طغیان می‌نهد؛ تا جایی که وی نسبت به برادر کوچک خود حسد می‌ورزد؛ زیرا برادرش عبدالقادر به راحتی می‌تواند بیرون برود و به گشت‌وگذار بپردازد؛ اما نفیسه بسان اسیری در قفس، ایام می‌گذراند که در بخشی از رمان، اینگونه به این موضوع اشاره می‌کند: «فأجابت نفیسة بابتسام: - لا شيء يا خالة... إني أغار من عبدالقادر! - تغارين من عبدالقادر الطفل! ولماذا؟ - لأنه يستطيع الذهاب إلى السوق أو الخروج إلى حيث أراد، أما أنا فممنج جئت من الجزائر وأنا سجينّة.» (بن هدوقه، ۲۰۱۲: ۴۱)

می‌توان چنین بیان کرد که نویسنده رمان در پی آن بوده تا بفهماند زن شرقی، ضعف و حقارت جوهری ندارد؛ بلکه آنچه او را به این درجه تنزل داده، فرهنگ مردسالارانه و دیدگاه اجتماعی منفی دربارهٔ اوست. در بخشی از رمان، شاهد گفتگوی نفیسه و مادرش هستیم که دیدگاه مردسالارانه به اوج خود می‌رسد، چرا که مادر با استفاده از قیود تأکیدی در کلام خویش، اذعان می‌دارد که پدر نفیسه هرگز به وی اجازه نخواهد داد تا برای ادامهٔ درسش به پایتخت بازگردد: «وقالت لها بخشية: - في الخريف لن تعودي إلى الجزائر. فأجابت نفیسة بدهشة وقد هزّ نفسها هذا التصريح المبالغت هزاً مؤلماً: - و دراستي؟ حاولت الأم أن تظهر حيادها و قالت: - أبوك أراد ذلك، لن تعودي إلى الجزائر.» (همان: ۹۹-۱۰۰) و علاوه بر عقاید پدر مبنی بر محبوس بودن زن در چارچوب خانه، مادر نیز در چند جای رمان، اعتراض خویش را مبنی بر کار نکردن نفیسه در منزل و به‌جا نیاوردن وظایف یک زن خانه‌دار، بروز می‌دهد: «إنها تكره العمل تكره أن تكون مثل أي بنت، تعين أمها في شؤون المنزل، القراءة التي تكره في العمل لا خير فيها...» (همان: ۲۶)

در جایی از رمان، شاهد جملات پی‌درپی و اعتراض‌آمیز نویسنده هستیم که عقاید خویش را در زمینهٔ جایگاه فرو دست زنان و انواع و اقسام ستم‌هایی را که در حق وی روا داشته شده، بر خوانندگان رمان

عرضه می‌دارد. سخنان نویسنده حاکی از آن است که وی نیز همانند بسیاری از نویسندگان معاصر، بر احقاق حق زنان تأکید دارد و با ذکر کردن چنین اجحافات، صدای رسایی می‌شود تا فرو دست بودن زنان در دوران پسااستعماری را به گوش همگان رساند. نویسنده حتی بر سهم الارث زنان که نصف مردان است، می‌شورد و آنان را موجوداتی فاقد آزادی می‌داند که تنها به هنگام تولد و مرگ آزادند: «هذه المرأة التي في الإرث لها نصف حظ الرجل، وفي الحياة لا حظ لها معه مطلقاً. فهو أبدا السيد سواء كان زوجاً أو أبا أو أخاً أو ابناً... وهي التي لا تمنح لها حرية الخروج إلا ثلاث مرات في عمرها: الأولى من بطن أمها و الثانية خروجها إلى دار زوجها و الثالثة إلى قبرها» (همان: ۲۳۹)

۳-۴. عاملیت

عاملیت (agency) و عامل (agent)، از مهم‌ترین مفاهیم مطرح‌شده در مطالعات پسااستعماری است. «اصطلاح عاملیت، اشاره به قدرت عمل یا انجام عملی دارد و این اصطلاح در نظریه معاصر بر این سؤال متکی است که آیا افراد می‌توانند آزادانه و با استقلال، عملی را انجام دهند؟ و یا اینکه اعمال آن‌ها به واسطه یکی از معنایی که هویت آنان را تشکیل می‌دهد، تعیین می‌شود؟» (اشکروفت و آخرون، ۲۰۱۰: ۵۴ و ۵۵) لذا عاملیت را به زبان ساده‌تر، می‌توان چنین بیان کرد: کنشگری و توانایی کنترل.

در رمان «ریح الجنوب»، واسازی انگاره‌های رایج پیرامون زنان، در مواردی چون: فعالیت اجتماعی و اشتغال، روابط متکی بر منطق، حق انتخاب همسر، ادامه تحصیل و ... مشاهده می‌شود. یکی از موارد عاملیت زنان در رمان «ریح الجنوب»، شخصیت عمه رحمت است؛ این زن علی‌رغم کهولت سن، به کار سفالگری مشغول است که مصداق کلمه عامل و فعال است. وی در رمان، چنین توصیف شده است: «کانت تحبها فهي تجد فيها أكثر من فضيلة، ثم إن حكاياتها و مآزيره من أمثال و ظرف و صفاء روحها و قناعاتها، كل ذلك يجعل نفيسة تحبها و يجعل جميع من يعرفها يحبها و يبجلها.» (بن هدوقه، ۲۰۱۲: ۱۶) در حقیقت «نویسنده به شخصیت عمه رحمت، اهتمام ویژه‌ای دارد و صفاتی را در وی جمع کرده که او را نزد همه ساکنان روستا محبوب ساخته است. عمه رحمت در دوران انقلاب به مجاهدان خدمت‌رسانی کرده و به نوعی یکی از آنان محسوب می‌شود.» (دوغان، ۱۹۹۶: ۱۵۲) در بخشی از رمان، شاهد توصیف مالک از عمه رحمت هستیم که چنین زن هنرمندی را می‌ستاید: «فهي فنانة، و فنها أكسبتها إياه السنون الطويلة التي عاشتها و أكسبتها إياه العمل الذي لم تنقطع عنه طوال حياتها و أكسبتها إياه الوراثة فقد كانت أمها صانعة فخار، ثم أكسبتها إياه شغف دائم و طموح متواصل نحو الإقتان.» (بن هدوقه، ۲۰۱۲: ۱۷۵) نویسنده با جمع کردن این صفات در عمه رحمت، قصد داشته تا به اهمیت زن سنتی الجزایر و جایگاه مهم او با وجود بی‌سوادیش اشاره کند. شخصیت عمه رحمت، به مثابه اصالت حقیقی ملت الجزایر در طول قرن‌هاست. «نویسنده با قرار دادن این شخصیت در کنار شخصیتی هم‌چون نفیسه، تلویحاً به دو نسل متفاوت اشاره می‌کند: نسل زنان سنتی الجزایر که

تجسم اصالت گذشته‌اند و نسل زنان آینده که تجسم تعلیم، فرهنگ و تلاش و حرکت به‌سوی آینده‌اند.» (فاسی، ۲۰۱۷: ۵) شخصیت عمه رحمت علی‌رغم کھولت سن، از تلاش و پویایی باز نمی‌ایستد و در هر لحظه، خالق اثری جدید و جذاب است که در شرح وضعیت خویش، چنین می‌گوید: «...أحب أن أصنع أواني إذا رأيتها من بعيد لا تفرق بينها وبين الأواني القديمة ولكن إذا اقتربت منها وأمنت النظر فيها وجدتها جديدة في البناء؟ في الصقل في الزخرفة؟ في كل شيء!». (بن هدوقه، ۲۰۱۲: ۲۴) چنین امری حاکی از آن است که مسئله فعالیت اجتماعی و اشتغال تنها به مردان منحصر نشده؛ بلکه زن نیز می‌تواند به فعالیت غیر از فعالیت‌های منزل مشغول باشد که همین امر، بیانگر عاملیت اجتماعی و فردی زن در خانواده و اجتماع است. کافی است تا زن خود را باور داشته باشد و دست به ابتکار عمل زند و خود را محصور و مقید به قوانین سنتی و مردسالارانه‌ای که زن را محصور و منحصر به منزل می‌داند، نکند.

شخصیت‌پردازی نسل گذشته جامعه الجزایر که در شخصیت عمه رحمت، تبلور یافته است، حاکی از تلاش قشر سنتی و مصلح جامعه است. شخصیتی که دغدغه اصلاح جامعه و هدایت آن را دارد. این شخصیت «پس از انقلاب برای ساخت دوباره وطن بر وفق سنت و متناسب با خواسته‌های نسل امروز تلاش می‌کند؛ ولی با ناکامی مواجه می‌شود و در نهایت نیز با نظرداشت سرنوشت عمه رحمت که در تنهایی و فقر جان می‌دهد، این امر مهم آشکار می‌شود که آینده را نمی‌توان با تکیه بر تمام گذشته بدون در نظر گرفتن شرایط حال حاضر بنیان نهاد» (عیلان، ص، ۲۰۱۷)؛ بنابراین با تمرکز بر شخصیت عمه رحمت می‌توان اذعان داشت که نویسنده در پی آن بوده تا مسئله اشتغال را از انحصار مردان خارج سازد و ثابت کند که زن نیز می‌تواند آزادانه به فعالیت‌هایی غیر از کارهای منزل بپردازد که همین امر، بیانگر عاملیت اجتماعی و فردی زن در خانواده است.

۳-۵. نقش روشنفکر

اسپیواک در مقاله «آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید» (۱۹۹۳)، معتقد است که «فروdst (subaltern) نمی‌تواند حرف بزند و به خودش مشروعیت بخشد، مگر آنکه فرآیند تبدیل خود به سوژه (subject) در نام نواستعماری را متوقف کند، حال آنکه فروdst اساساً قدرت سخن گفتن ندارد، پس به‌جای او روشنفکر باید سخن بگوید و از حقوق او دفاع کند. (اسپیواک، ۱۹۹۳: ۳۰۸) از نظر اسپیواک، آنچه اهمیت دارد، حضور نخبگان بومی و متعهدی است که شرایط زندگی زنان و مردان فروdst را می‌بینند و با تاریخ واقعی آن کشور و هم‌چنین مشکلات واقعی آن آشنا هستند و دغدغه آنان، بیرون کشیدن صدای تضعیف و خفه‌شده فروdstان از لابه‌لای متون گذشته و حال است. «اسپیواک معتقد است که امپریالیسم همواره زنان و مردان جهان‌سومی را به حاشیه می‌برد که افراد استعمارشده و محروم بر اثر این سلطه، از جایگاه اصلی خویش بیرون افتاده‌اند». (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۴۱)

با بررسی رمان «ریح الجنوب» می‌توان چنین اذعان داشت که شخصیت روشنفکر این رمان، طاهر معلم روستا است که نویسنده در موارد معدودی، نظریات روشنفکرانه وی را ابراز کرده و صدای خفه‌شده افراد فروست را از سوی وی بیان داشته است. بن‌هدوقه در توصیف چنین شخصیتی، چنین می‌گوید: «حيث كان معلما في مدرسة القرية ولم تكن سنة تتجاوز خمسا وعشرين سنة. كانت الحرية في نظره شيئا جميلاً جداً لا يمكن الحصول عليه بالسلاح ولكن بإعداد المجتمع نفسياً وخلقياً وثقافياً ليكون في مستوى الحرية». (بن‌هدوقه، ۲۰۱۲: ۸۵) آری چنین شخصیت نخبه‌ای، افکار روشنفکرانه دارد. وی آزادی را در جنگ و مبارزه نمی‌بیند؛ بلکه معتقد است که مردم از نظر روحی، روانی، اخلاقی و فرهنگی باید یکپارچه و هماهنگ باشند تا بتوانند فعل آزادگی را صرف کنند. مورد اعتماد بودن این معلم نزد اهالی روستا و شخص ابن قاضی (پدر نفیسه)، بر روشنفکر بودن این معلم صحه می‌نهد. در بخشی از رمان، شاهد آن هستیم که ابن قاضی به نزد طاهر رفته و از وی می‌خواهد تا به‌عنوان واسطه، نزد مالک رفته و نظر وی را در زمینه ازدواجش با نفیسه جویا شود. در اثنای سخنان خویش، طاهر را شخصی دارای جایگاه والا نزد مردم می‌داند و وی را برای انجام چنین کاری در قیاس با سایرین، سزاوارترین و شایسته‌ترین فرد می‌داند: «يا سي طاهر، إن مكانك بين الناس ومستواك الثقافي يجعلانك أحق الناس بنصح الصغير والكبير، وأنا إذا طلبت نصحك لا أقصد أنني أخصي مكروها من هذا الزواج، فسي مالک أكبر من كل تقييم وأبعد عن كل ظن...». (بن‌هدوقه، ۲۰۱۲: ۲۶۸)

در بخش‌های دیگری از رمان مذکور، گفتگوهای این معلم بیش از پیش، روشنفکری و نخبه بودن او را بر خوانندگان نمایان می‌سازد. در یکی از صحنه‌های این داستان، شاهد گفتگوی معلم با صاحب قهوه‌خانه قویدر، پیرامون شهردار (مالک) و کم‌کاری وی و سایر مسئولین در قبال روستا هستیم. این بحث از جایی شروع می‌شود که مگسی در قهوه معلم می‌افتد، صاحب قهوه‌خانه این اتفاق را ناشی از وزش بادهای گرم می‌داند؛ اما معلم علی‌رغم دوستی با مالک، با توجیهی منطقی، وی و مسئولین را مسبب آن می‌داند و سرمنشأ چنین مشکلاتی را عوامل انسانی می‌داند نه عوامل طبیعی: «جلس الحاج قويدر إلى جانب الطاهر وأخذ يتحدث في هدوء وإيمانه الدائم بآرائه: - الريح هي التي حشرت اليوم كل هذا الذباب... على كل هو خير من الناموس. فرد الطاهر بتذمر: - كلاهما شر. و البلدية لم تعمل شيئاً لا ضد هذا ولا ذاك... أجاب الطاهر بحدّة: - الذباب لم يخلق في السماء وإنما في الأرض، في أرض القرية، فيما يملؤها من قاذورات و البلدية هي المسئولة عن النظافة.» (همان: ۹۳) بحث میان طاهر و صاحب قهوه‌خانه در چند صفحه ادامه می‌یابد و در یکی از عبارات طاهر، علت فقر و نداری افراد، مسئولین ذکر می‌شود؛ زیرا اینان در رأس امور هستند که با بی‌کفایتی، زمینه‌ساز بدبختی مردم بوده‌اند: «حرك الحاج قويدر رأسه مستغرباً وقال بلهجة المرشد: - منذ خلقت الدنيا، فيما نعرف، و الفقير هو المسؤول عن فقره! فرد الطاهر نافياً: - كلاً ليس الفقراء هم المسؤولون عن فقرهم. إنما المسؤول الأول هو النظام السائد. و المسؤول هنا هي البلدية.» (همان: ۹۵) همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، طاهر علت به‌هم‌ریختگی اوضاع را بی‌کفایتی مسئولین شهرداری و عدم تدبیر آنان می‌داند؛ با توجه به چنین بیاناتی،

می‌توان گفت که بن‌هدوقه این روستا را نمادی از جامعه الجزایر دانسته و به‌صورت غیرمستقیم، به بی‌کفایتی برخی از مسئولینی که در رأس امور قرار دارند، گریز زده و به صورتی کاملاً تلویحی و غیرمستقیم، سیاست غلط مسئولان و بی‌کفایتی آنان را زیر سؤال می‌برد.

نتیجه

رمان «ریح الجنوب» اثر عبدالحمید بن هدوقه توانسته است ضمن بازنمایی صدای زنان و عاملیت آنان، برخی از موارد فرودست بودن آنان را عرضه کند. در این رمان، بازنمایی صدای زنان در قالب تفکرات و سخنان منطقی نفیسه ارائه شده و عاملیت و پویایی زن نیز در قالب شخصیت عمه رحمت تبلور یافته است. فرودست جنسیتی در این رمان با عملکرد و تلاشش، در صدد است تا در موقعیت‌های ظالمانه تحمیل شده از سوی اجتماع و مردان، عنصری فعال و پویا باشد تا نوعی مقاومت و عصیان در برابر جبر اجتماع و دیدگاه سنتی را به نمایش گذارد. نویسنده سعی داشته تا فرودست جنسیتی زنان این رمان را در قالب مواردی چون: ازدواج اجباری به سبب ترس از بالا رفتن سن، محدود بودن زنان در فضای خانه، ممانعت از ادامه تحصیل، پسردوستی و ... عرضه دارد. اوج فرودست بودن زنان، اجبار بی‌حد و حصر پدر برای ازدواج نفیسه با مردی است که دو برابر وی سن دارد؛ در حالی که نفیسه خواهان ادامه تحصیل و ازدواج با شخص موردعلاقه خویش است که در راستای رسیدن به اهدافش، چاره‌ای جز فرار از خانه نمی‌بیند. در حقیقت چنین فراری و ترک روستا، پاسخی است به نشانه نفی و نپذیرفتن شرایط ناهنجاری که بر قهرمان داستان روا داشته شده است.

نقش روشنفکر را در این رمان، «طاهر»، معلم روستا ایفا می‌کند. علی‌رغم نقش کمرنگ وی، مخاطب با بررسی چند دیالوگ طاهر، به روشنفکر بودن وی پی می‌برد. چنین روشنفکری از دردها و آلام مردم جامعه باخبر است و مسبب اصلی آن را طبقه حاکم و بی‌کفایتی مسئولان می‌داند؛ در واقع، جلوه‌های زندگی افراد و صداهای رانده شده گروه‌های اجتماعی اعم از زنان، کارگران، فقیران، روستاییان و ... که زیرسلطه استثمار مردان، استبداد حکومت و استعمار قدرت‌های بیگانه روزگار می‌گذرانند، در رمان ریح الجنوب مرکزیت یافته است. نویسنده دغدغه‌های این گروه‌های فرودست و به‌ویژه زنان را به شکلی هنرمندانه در رمان خویش بازنمایی کرده است؛ در حقیقت فضای کلی داستان، انتقادی است بر اقدامات مستبدانه جامعه مدرسار و دولت، علیه طبقات فرودست جامعه.

پی‌نوشت‌ها

۱. «گایاتری چاکراورتی اسپواک (۲۴ فوریه ۱۹۴۲) نظریه‌پرداز ادبی و فیلسوف هندی است. وی استاد صاحب کرسی در دانشگاه کلمبیا و عضو بنیان‌گذار انستیتو ادبیات تطبیقی و جامعه این دانشگاه است» (شاهمیری، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

٢. «ريح الجنوب» اولین رمان الجزایری به زبان عربی است که در سال ۱۹۷۰ در ۳۱۷ صفحه به نگارش درآمده است (مصایف، ۱۹۸۳: ۱۷۹) و عبدالحمید بن هدوقه به طرق مختلف، مصادیقی از سنت‌ها، آداب و رسوم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را که بر جامعه روستایی الجزایر حاکم است، توصیف می‌کند و سعی در نمایاندن ضعف‌ها و قوت‌های این جامعه دارد.
٣. عبدالحمید بن هدوقه (۱۹۲۵ - ۱۹۹۶)، نویسنده و رمان‌نویس الجزایری است. وی نویسنده اولین رمان الجزایری به زبان عربی «ريح الجنوب» محسوب می‌شود. پنج رمان با نام‌های «ريح الجنوب»، «نهاية الأمس»، «بان الصبح»، «الجازية و الدراويش» و «غدا يوم جديد» از برترین آثار اوست. «عبدالحمید بن هدوقه از جمله نویسندگان الجزایری است که در رمان‌های خود به بررسی مسأله استعمارگری و پیامدهای آن پرداخته است و سعی بر آن داشته تا از سیاست‌های استعماری فرانسه در راستای تغییر هویت قومی پرده بردارد» (قنبری مزید و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۴).

منابع

منابع عربی

- اشکروفت، بیل و آخرون. (۲۰۱۰). *دراسات مابعد الكولونيالية*. ترجمه: احمد الروابی و آخرون، ط ۱، القاهرة: المركز القومي للترجمة.
- بن هدوقه، عبدالحمید. (۲۰۱۲). *ريح الجنوب*، الجزائر، دار القصة للنشر.
- بودیه، إدريس. (۲۰۰۰). *الرؤية والبنية في روايات الطاهر وطار*. قسطنطنية: منشورات جامعة منتوري.
- دوغان، احمد. (۱۹۹۶). *الأدب الجزائري الحديث*. الطبعة الاولى، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.
- سنقو، علال. (۲۰۰۰). «المتخيل والسلطة في علاقة الرواية الجزائرية بالسلطة السياسية»، منشورات الاختلاف.
- العامري، ایمان. (۲۰۱۵). «صورة الثورة التحريرية في الرواية الجزائرية باللغة الفرنسية: جدلية المركز والهوامش». مجلة البحوث و الدراسات الإنسانية، جامعة ۲۰ اوت ۱۹۵۵، سكيكده، العدد ۱۰، صص ۱۷۱-۱۹۰.
- عمار، حلاسة. (۲۰۰۵). *دلالية الأسطورة في رواية ربيع الجنوب*، مجلة الاثر، الجزائر: جامعة ورقلة، العدد الرابع.
- عيلان، عمرو. (۲۰۱۷/۴/۱۰). *ريح الجنوب الفضاء الدلالة*، جامعة قسطنطنية، www.benhedoyga.com
- فاسی، مصطفى. (۲۰۱۷/۴/۱۰). «ريح الجنوب المرأة الريفية وقوة الموقع». www.benhedoyga.com
- فريدة، بعيره. (۲۰۱۶). «جماليات تماهي المرأة مع تيمتى الأرض و الحرية في روايات الرواد، عبدالحمید بن هدوقه وکاتب یاسین نموذجاً» www.benhedoyga.com
- قجان، فتحية. (۲۰۱۰). *القيم الإنسانية في رواية ربيع الجنوب*، الجزائر: جامعة منتوري.
- محمود ابراهيم، رزان. (۲۰۱۰). «اللغة الحوارية في رواية ما بعد الاستعمار: أنيس حبيبیه روجي لا بيزابيل الليندي». مجلة الأبصار، المجلد ۱۴، العدد ۱، صص ۸۵-۱۱۴.
- مصایف، محمد. (۱۹۸۳). *الرواية العربية الجزائرية الحديثة بين الواقعية والالتزام*. الجزائر. الشركة الوطنية للنشر و التوزيع.

منابع فارسی

- باغجری، کمال. (۱۳۹۲). پایان‌نامه نقد پسااستعماری رمان عربی (از نظریه تا تطبیق) به همراه واکاوی تأثیر استعمار بر فرآیند پیدایش و تحول رمان عربی، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات.
- برتنز، یوهانس ویلم. (۱۳۸۲). مقدمات نظریه ادبی؛ ترجمه فرزانه سجودی، تهران: آهنگ دیگر.
- بشردوست، مجتبی. (۱۳۸۵). موج و زبان؛ تهران: سروش.
- خدادادیان، ناهید. (۱۳۹۳). نقد پسااستعماری رمان «واحه الغروب» بهاء طاهر بر اساس رویکرد ادوارد سعید؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی تهران.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ چاپ سوم، تهران: مروارید.
- سعید، ادوارد. (۱۳۸۶). شرق‌شناسی؛ ترجمه عبدالحمید گواهی، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سلدن، رامان و پیتر ویدوسون. (۱۳۹۲). راهنمای نظریه‌های ادبی معاصر؛ ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- شاهمیری، آزاده و فرزانه سجودی. (۱۳۸۹). نظریه و نقد پسااستعماری؛ چاپ اول، تهران: علم.
- قادری، فاطمه؛ قاسمی، جمشید. (۱۳۹۸). استعاره بنیادی و کارکرد آن در رمان ریح الجنوب؛ مجله الجمعية العلمية الايرانية للغة العربية و آدابها، سال یازدهم، شماره ۱، صص ۶۱-۸۰.
- قنبری، مزید و همکاران. (۱۳۹۸). «نقد پسااستعماری رمان غدا: یوم جدید اثر عبدالحمید بن هدوقه (مطالعه موردی: نژادگرایی)»؛ فصلنامه نقد ادب معاصر عربی، سال نهم، شماره نوزدهم، صص ۲۰۵-۲۳۱.
- میرزایی، فرامرز؛ امیریان، طیب. (۱۳۹۴). «رمان پسااستعماری الجزایر و ویژگی‌های محتوایی و زبانی آن»؛ پژوهشنامه نقد ادب عربی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۲۴۷-۲۶۸.

منابع لاتین

- Spivak, Gayatri (1993) **Can The Subaltern Speak?** London, New York: Routledge.

References

Arabic References

- Ashcroft, Bell et al. (2010), Postcolonial studies. Translated by: Ahmed Al-Rawabi et al., Volume 1, Cairo: The National Center for Translation.
- Bin Haddouqa, Abdel Hamid (2012), Wind of the South, Algeria, Dar Al Kasbah Publishing.
- Boudiyeh, Idris (2000), Vision and Structure in the Narratives of Taher Watar. Constantinople: Mentouri University Press.
- Dogan, Ahmed (1996), Modern Algerian Literature. First Edition, Damascus, Arab Writers Union.
- Sangouqa, Allal (2000), "Imagination and Authority in the Relationship of Algerian Novel to Political Authority", Differing Publications.
- Al-Amri, Iman (2015), "The Image of the Liberation Revolution in the Algerian Novel in French: Dialectic of Center and Margins." Journal of Research and Human Studies, University of 1955, August 20th, Skikda, No. 10, pp. 171-190.
- Ammar, Halasa (2005). The significance of the legend in the novel "The Wind of the South", Al-Athar magazine, Algeria: University of Ouargla, fourth issue.
- Aylan, Amro (10/4/2017), Wind of the South, Space Significance, University of Constantinople, www.benhedoyga.com
- Fassi, Mustafa (10/4/2017), "The wind of the south, the rural woman and the strength of the impact." www.benhedoyga.com
- Farida, Ba'ira (2016), "The Aesthetics of Women's Identity with Land and Freedom in the Narratives of Pioneers, Abdel Hamid bin Hadwaqa and Kateb Yassin as an example." www.benhedoyga.com
- Kagan, Fathia (2010). Human values in the novel "The wind of the south"; Algeria: Mentouri University.
- Mahmoud Ibrahim, Razan (2010), "The Conversational Language in the Post-Colonial Novel: Anis Habiba Rouhi, La Jezabel Allende." Al-Absar Journal, Volume 14, Issue 1, pp. 85-114.
- Masyaf, Mohamed (1983), the modern Arab-Algerian novel between realism and commitment, Algeria. The National Publishing and Distribution Company.

Persian References

- Baghjari, Kamal. (2013). Thesis of postcolonial "critique of Arabic novels (from theory to adaptation) with an analysis of the impact of colonialism on the process of emergence and evolution of Arabic novels", PhD thesis, Tehran: University of Tehran, Faculty of Literature.

- Bertens, Johannes Willem. (2003). Introduction to literary theory; Translated by Farzan Sajoudi, Tehran: The Song "Digar".
- Bashardost, Mojtaba. (2006). Wave and language; Tehran: Soroush.
- Khodadadian, Nahid (2014). Post-Colonial Critique of Novel "sunset oasis" by Baha Taher Based on the Approach of Edward Saeed; Master Thesis, Kharazmi University of Tehran.
- Dad, Sima. (2006). Dictionary of Literary Terms; Third Edition, Tehran: Morvarid.
- Saeed, Edward. (2007). Oriental Studies; Translated by Abdolhamid Govahi, fifth edition, Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Selden, Raman and Peter Widowson. (2013). Handbook of Contemporary Literary Theories; Translated by Abbas Mokhber, Tehran: Tarh Now.
- Shahmiri, Azadeh and Farzan Sojudi. (2010). Postcolonial theory and critique; First Edition, Tehran: Elm.
- Qaderi, Fatemeh; Ghasemi, Jamshid (2019). The fundamental metaphor and its function in the novel "The wind of the south"; Journal of the Iranian Scientific Society for the Arabic Language and Etiquette, Eleventh Year, No. 1, pp. 61-80.
- Ghanbari Mazid et al. (2019). "Postcolonial Critique of the Novel "Tomorrow, The New Day" by Abdul Hamid Ibn Hadduqa (Case Study: Racism)"; Quarterly Journal of Critique of Contemporary Arabic Literature, Ninth Year, No. 19, pp. 205-231.
- Mirzaei, Faramarz; Amirian, Tayyeba (2015). Algerian postcolonial novel and its content and linguistic features; Journal of Critique of Arabic Literature, Volume 5, Number 2, pp. 247-268.

English References

- Spivak, Gayatri (1993) Can The Subaltern Speak? London, New York: Routledge.

تحليل مفهوم "التابعين" على رؤية غاياترى سيفاك رواية "ريح الجنوب" خلال دراسة النساء نموذجاً*

جهانگیر امیری^١، ربیع امیری^٢، ناهید خدادادیان^٣

*أستاذ اللغة العربية وآدابها، جامعة رازی، کرمانشاه، ایران.

^٢ طالب الدكتوراه فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة رازی، کرمانشاه، ایران.

^٣ الماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة الخوارزمي، ایران.

معلومات المقالة الملخص

نوع المادة: مقالة محكمة

تاريخ الوصول: ١٣٩٩/١٠/٢٨

تاريخ القبول: ١٤٠٠/٠٦/٠٦

يُعدّ تأثير الاستعمار على العالم الثالث أحد الموضوعات التي تظهر انعكاسها دائماً في أعمال كتاب وشعراء العالم. إنَّ نقد ما بعد الكولونيالية هو من البحوث الجديدة وبين الفروغية وتعتبر الدراسات المتعلقة بالتابعين هي من فروعها النظرية. تسعى هذه الدراسات إلى تنشيط الطبقات التابعين من خلال إعادة التفكير إلى المجتمع والنصوص المختلفة. غاياترى سيفاك هو أحد كبار المنظرين من ذوي أهمية بالغة في مجال دراسة "التابعين". لدى سيفاك منهج نسوي - ما بعد الاستعماري في نفس الوقت ويكون تركيزها الرئيسي على الأنثى أو النساء. في الواقع هناك الغرض من دراسات الطبقات التابعين وخاصة سيفاك هو انعكاس صرخة وعقلية الطبقات التابعين والنساء خاصة.

رواية "ريح الجنوب" هي أول رواية جزائرية كتبها عبد الحميد بن هدوقة باللغة العربية، ويستخدم المؤلف الوصف لإظهار الواقع الاجتماعي والسياسي والثقافي الذي حكم الجزائر بعد الثورة. قامت هذه الدراسة الحالية باستخدام المنهج الوصفي - التحليلي بقراءة ودراسة رواية "ريح الجنوب" لعبد الحميد بن هدوقة بنقد ما بعد الكولونيالية ونظريات سيفاك عن التابعين خاصة. في الواقع قد وصف هدوقة النظام الإقطاعي الذي حكم القرى الجزائرية وهيمنة الاستعمار النفسي والايديولوجي ويحاول أن يصوّر المكانة المتدنية للمرأة وتمييزها الجنسي في قضايا مثل الزواج القسري، والنظرية التقليدية عن المرأة، وتعزيز الروح الأبوية في المجتمع وضمن أعماله الروائية.

الكلمات المفتاحية: ریح الجنوب، عبد الحميد بن هدوقة، نقد ما بعد الكولونيالية، التابعين، غاياترى سيفاك.

الاقباس: امیری، جهانگیر؛ امیری، ربیع؛ خدادادیان، ناهید. (١٤٠١). تحليل مفهوم "التابعين" على رؤية غاياترى سيفاك رواية "ريح الجنوب" خلال دراسة النساء نموذجاً، مقالة محكمة، السنة الثالثة عشرة، الدورة الجديدة، العدد الثامن والأربعون، صيف: ٢٠-١.



المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2021.14931.3187

حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة الإمام الخميني الدولية